

نقش عالمان شیعی در تکوین مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان در دوره صفویه

حسین رجائی*
موسی حقانی**

چکیده

امروزه یکی از مباحث پرمناقشه جامعه سیاست، هویت ملی است. سؤالی که در اذهان پژوهشگران ایجاد می‌شود، این است که آیا عالمان شیعی به عنوان یکی از کنشگران اصلی جامعه ایرانی دوره صفویه، در شکل‌گیری مؤلفه‌های هویت ملی این سرزمین نقشی داشته‌اند؟ با بررسی تاریخی عملکرد، مواضع و رفتار عالمان شیعی در این دوره، تأثیرگذاری آنان در شکل‌گیری مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان همچون: سرزمین، دولت متمرکز، مذهب رسمی، دفاع از تمامیت ارضی، زبان و ادبیات فارسی، و... مشهود خواهد بود؛ و پایایی و پویایی برخی مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان مرهون عملکرد عالمان شیعی می‌باشد؛ این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای داده‌های اسناد تاریخی، به تبیین ایفای نقش عالمان شیعی در تکوین مؤلفه‌های هویت ملی ایران در دوره صفویه پرداخته، و نوع ایفای نقش آنان در مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان را بیان نموده است.

واژگان کلیدی

هویت ملی، عالمان شیعی، ایران، صفویه.

hossein.rajae@yahoo.com
mh@iihs.org
تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۲۴

*. عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور.
**. رئیس مرکز مطالعات تاریخ معاصر و مدرس گروه معارف اسلامی.
تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۳

طرح مسئله

هویت یک جامعه بیان‌کننده تفاوت‌ها و تشابه‌هایی است که ماهیت آن جامعه را بیان می‌دارد؛ به عبارت دیگر هویت سبب شناسایی، تشخیص و تمایز یک جامعه از جوامع دیگر و بیان‌کننده مرز ما با دیگران است. هویت ملی عالی‌ترین قسم از هویت یک اجتماع است که خود دربردارنده خورده هویت‌های دیگر است. هویت ملی، هویتی است که یک ملت به جهت تعلق، تعهد و وفاداری که افراد به آن جامعه دارند شکل می‌گیرد. بر اساس این در دوران جدید یکی از مباحث جذاب، حساس و سرنوشت‌ساز جوامع، مباحث هویت ملی است. از طرفی هویت ملی چون مسیر تحول و تکامل ملت‌ها را بیان می‌دارد موضوع حائز اهمیتی است و از شخصیت و چیستی یک ملت صحبت می‌کند. در این بین کنشگران و بازیگران اصلی هویت ملی، بسیار قابل توجه و اهمیت می‌باشند، زیرا آنان در تکوین مؤلفه‌های هویت ملی نقش اساسی دارند.

با تشکیل دولت ملی ایران در دوره صفویه و اعلام رسمی مذهب تشیع در ایران چارچوب هویت ملی در ایران آغاز شد؛ تغییر مفهوم ایران از یک جغرافیای سرزمینی و فرهنگ قومی به یک مفهوم سیاسی که یکی از مؤلفه‌های هویت ملی قلمداد می‌شود در این دوره واقع شد. صفویان با تمسک به مکتب تشیع یک دولت واحد و یکپارچه و متمرکز بعد از ۸۷۰ سال از اضمحلال ساسانیان در جغرافیای سرزمینی ایران تأسیس نمودند. که از آن روز تا به امروز با فراز و نشیب‌هایی استمرار داشته است. زیرا برخی از مؤلفه‌های هویت ملی در دوره‌های قبل در سرزمین ایران وجود داشت، لکن بدان جهت که دو مؤلفه اساسی و پایه هویت سرزمین یعنی حکومت فراگیر و یکپارچه و مذهب رسمی، هنوز در ایران شکل منسجم و به مرحله ثبوت نرسیده بود؛ تعدادی از تاریخ‌نویسان و جامعه‌شناسان داخلی و خارجی چون ویلبر، فوران، فرده‌الیدی، آنتونی اسمیت و والتر هیتس نیز بر این نظریه اذعان دارند. (هیتس، ۱۳۷۷: ۱۳۶)

شریعتی هم نیز معتقد است با شکل‌گیری نهضت ملی تشیع در ایران در دوره صفویه آن را متفاوت با سایر نهضت‌های ملی و مذهبی دوره قبل می‌داند؛ او نهضت‌های قبلی در ایران همچون صفاریان را ملی صرف می‌داند، یا دولت آل‌بویه را مذهبی صرف دانسته است؛ اما نهضت صفویه را یک نهضت ملی مذهبی می‌داند که نه ملیت را فدای مذهب کرده و نه مذهب را فدای ملیت و ترکیبی از دو عنصر اسلام و ایران همانند دو بال یک پرنده پایه‌های استقرار و شکل‌گیری هویت ملی در ایران شکل داده است. (شریعتی، ۱۳۷۶: ۷۲) توسلی نیز با تأکید بر نقش دین و مذهب در مؤلفه‌های هویت ملی، در خصوص رسمیت یافتن مذهب تشیع در دوره صفویه معتقد است هویت ملی ایران در دوره صفویه در قالب دولت دینی شکل گرفته است. (توسلی، ۱۳۷۱: ۵۶)

با این تفاسیر علت آنکه ادعا می‌شود که در دوره صفویه هویت ملی ایران بعد از چند سال مجدداً شکل گرفت آن است که قبل از این دوره، مردم ایران بیشتر به‌عنوان یک فرهنگ و هویت قومی شناخته می‌شدند و دارای یک فرهنگ سیاسی منسجم و ملی نبودند. زیرا زمانی یک ملت می‌تواند دارای یک هویت ملی مستقل و معین باشد که دارای یک ساختار حاکمیتی و سرزمین معین باشد تا مفهوم یک ملت بر آنها صدق نماید، تا بعد از آن سایر مؤلفه‌های شکل‌گیری هویت ملی در خصوص آن ملت ترسیم شود. عالمان شیعی با پایگاه اجتماعی قوی و پرنفوذ در جامعه ایرانی از کنشگران اصلی عرصه هویت ملی دوره صفویه هستند، لکن در پژوهش‌های صورت‌گرفته در بررسی شکل‌گیری مؤلفه‌های هویت ملی ایران، صاحب‌نظران غالباً اصل شکل‌گیری مؤلفه‌های هویتی ایرانیان را بر محور فعالیت و عملکرد شاهان بررسی و تحلیل می‌کنند و به نقش شاه در این مسائل اصالت می‌بخشند. در نگاه آنان شاه با داشتن قدرت و شوکت، به تنهایی کنشگر اصلی عرصه حاکمیت و هویت ملی نشان داده شده؛ اما با دقت و تحلیل درست در رخدادهای تاریخی این نکته مهم و مغفول را می‌توان استخراج کرد که نادیده گرفتن نقش عالمان شیعه در این سرزمین و تأثیر آنان در این ایام یا از جهالت تاریخی می‌باشد، یا مغرضانه؛ البته در برخی آثار به نقش آنان اشاره می‌شود ولی نوع نقش دهی علما را مستقل و مجزا نشان نداده و بیشتر در راستا و مجری برنامه‌های حکومت و شاهان دانسته؛ (آقاجری، ۱۳۸۹: ۷۱) و یا حتی عالمان را متهم به معاونت در رخدادهای و هم‌پایاله شدن با شاهان می‌پندارند. (شریعتی، ۱۳۵۹: ۲۱، ۶۳، ۶۴، ۱۳۲ و ۲۳۸)

به نظر می‌رسد عالمان شیعی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ایران به‌خصوص در تکوین و حفظ مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان تأثیر بسزایی داشته‌اند، نقش آنان در برخی شاخصه‌ها بی‌بدیل و در سایر مؤلفه‌های هویت ملی تعیین‌کننده است؛ همچنین عدم ایفای نقش آنان، منتهی به عدم شکل‌گیری برخی مؤلفه‌های اساسی هویت ملی ایرانیان می‌شد، و ساختار هویتی ایرانیان چیزی غیر از هویت امروزی می‌بود؛ بر اساس این ضرورت پرداختن به ایفای نقش عالمان شیعی در شکل‌گیری مؤلفه‌های هویت ملی محرز می‌باشد، ولی آن‌طور که شایسته و بایسته است، موردتوجه پژوهشگران تاریخی و جامعه‌شناسی قرار نگرفته است، آنچه در این نوشتار در صدد آن هستیم، تبیین نقش بی‌بدیل عالمان شیعی در شکل‌گیری مؤلفه‌های اساسی هویت ملی ایرانیان خواهیم بود.

پیشینه و نوآوری پژوهش

در باب هویت ملی ایران نظریه‌های فراوانی بیان شده و این بحث در زمره جذاب‌ترین و

پرمناقشه‌ترین موضوع‌های دهه‌های اخیر است که متخصصان حوزه‌های علوم اجتماعی، تاریخ و سیاست در خصوص آن نظراتی را بیان نموده‌اند. اما آنچه مهم است نوع نگاه صاحب‌نظران و پژوهشگران به این مباحث است، که در آن نقش و جایگاه عالمان شیعی در شکل‌گیری هویت ملی ایرانیان مغفول و یا کم‌رنگ دیده شده است. نمونه آن را می‌توان در آثار احمد اشرف در کتاب *هویت ایرانی از دوره باستان تا پهلوی*، حمید احمدی در مقاله *هویت ملی در گستره تاریخ*، غلام‌عباس توسلی در مقاله *ملیت، مذهب و آینده تمدن ایرانی*، داریوش شایگان در کتاب *افسون زدگی جدید*، فرهنگ رجایی در کتاب *مشکله هویت ایرانی* و ... مشاهده کرد. به‌عنوان نمونه احمد اشرف در کتاب *هویت ایرانی خود معتقد است: مفهوم تاریخی هویت ایرانی در نهضت‌های قومی، سیاسی و دینی در دوران ساسانیان شکل گرفت و در دوران اسلامی با فرازونشیب‌هایی پایدار ماند و در عصر صفوی تولدی دیگر یافت و در عصر جدید به‌صورت هویت ملی ایران متجلی شد.* (اشرف، ۱۳۹۵: ۱۰) یا برخی همچون سروش در کتاب *سه فرهنگ در رازداری و روشنفکری و دینداری معتقد است: هویت ایرانی به علت موقعیت خاص جغرافیائی از سه حوزه تمدنی ایرانی، اسلامی و غربی تأثیرپذیرفته است. استراتژی روشنفکران ایرانی استراتژی اختلاط و پیوند این سه گفتمان در اشکال گوناگون و شکل دادن به هویت ترکیبی بوده است.* (سروش، ۱۳۷۰: ۱۵)

البته برخی از صاحب‌نظران همچون شهید مطهری، رسول جعفریان، موسی نجفی و حسین گودرزی به نقش عالمان توجه و بدان اشاره داشته‌اند،^۱ ولی اثری مستقل و مختص به ایفای نقش عالمان شیعی در شکل‌گیری هویت ملی ایرانیان محسوب نمی‌شود.

همان‌طور که به برخی آثار هویت ملی ایرانیان اشاره گردید، نوآوری این پژوهش بدان‌جهت است که اثری مستقل و مجزا در بیان نقش عالمان شیعه در شکل‌گیری مؤلفه‌های هویت ملی است؛ و مزیت آن به جهت تمرکز بر نقش‌آفرینی عالمان شیعی در شکل‌گیری مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان در دوره صفویه است؛ از طرفی به شکلی با جریاناتی که در پی حذف یا نادیده گرفتن نقش بی‌بدیل عالمان شیعی بوده و یا درصدد نقش‌دهی به ارکان و مؤلفه‌های غیردینی و مذهبی و انحصار در عوامل طبیعی و باستانی در ایران بوده‌اند، به تبیین و روشن‌گری می‌پردازد.

۱. به‌عنوان نمونه شهید مطهری در کتاب *خدمات متقابل اسلام*، رسول جعفریان در کتاب *صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست*، همچنین کتاب *نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفویه*؛ موسی نجفی و موسی حقانی در کتاب *تاریخ تحولات سیاسی ایران*؛ و حسین گودرزی در کتاب *تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران*، هرکدام به‌صورت گذرا به نقش عالمان در شکل‌گیری هویت ملی اشاراتی داشته‌اند.

مفهوم‌شناسی

جنکینز^۱ در تعریف هویت چهار معنا را در آن مرتبط می‌داند: تشابه، تفاوت، شناسایی و تثبیت. (جنکینز، ۱۳۸۱: ۸-۶) به این معنا که تشابهات و تفاوت‌های یک ملت سبب شناسایی او از سایر ملل و سبب تثبیت آن خواهد شد. موسی نجفی هویت را «به مجموعه نگرش‌ها، ویژگی‌ها و روحیه افراد که سبب تمایز از دیگران می‌شود» تعریف می‌کند. (نجفی، ۱۳۹۲: ۲۶) همچنین گفته شده: هویت فرایند پاسخ‌گویی آگاهانه هر فرد به یک دسته سؤالات درمورد خودش است؛ از گذشته‌اش که او چه کسی است، کجا بود، چه بود، چه هست و به چه قبیله، نژاد یا ملت تعلق دارد، منشأ ابتدایی و اصلی‌اش کجاست و در وجه تمدن جهان چه نقشی داشته است و تمایز و تفاوت آن با سایرین در چیست؟ (باوند، ۱۳۷۷: ۱۳۰) بر اساس این می‌توان در تعریف هویت، هویت را مرز بین ما با دیگران دانست که تمایز و مؤلفه‌های تشخیص ما را با دیگران بیان می‌دارد، هویت وسیله شناسایی فرد از دیگران است.

صفویه

این دوران از مهم‌ترین ادوار تاریخ ایران است که از سال ۹۰۶ ق با سلطنت شاه اسماعیل آغاز و در سال ۱۱۳۵ ق با سقوط سلطنت شاه سلطان حسین صفوی پایان یافت. این دوران طلایی در ایران تحولات بی‌نظیری را به ارمغان آورد که مهم‌ترین آن رسمت دادن مذهب تشیع در ایران و تشکیل دولت ملی است که به نظر برخی صاحب‌نظران اعظم حوادث ایران بود. (نجفی، حقانی، ۱۳۸۱: ۲۳)

هویت ملی

برای هویت ملی تعاریف متعددی بیان شده است، بدین‌جهت که هرکس از منظر شخصی خود و با تأکید بر اهمیت مسئله‌ای آن را تعریف نموده است. تفاوت در شیوه نگرش و برداشت صاحب‌نظران سبب بیان تعدد تعاریف شده است؛ از طرفی برخی از تعاریف جامع نبوده، به این معنا که برخی تک بُعدی یا با تصور ناقص از ماهیت هویت ملی صحبت می‌کنند؛ در نتیجه جامعیت کامل را ندارند؛ برخی تعاریف دارای بُعد احساسی و عاطفی ملی هستند؛ برخی تعاریف درصد بیان نشانه‌های تمایز و تفکیک هویت ملی از دیگران است؛ برخی بر بُعد جامعه‌شناختی، برخی بُعد سیاسی، برخی بُعد تاریخی، برخی بُعد روان‌شناسی، برخی بُعد احساس تعلق و تعهد افراد جامعه تکیه دارد؛ برخی از تعاریف هویت ملی بر عناصر یکپارچه‌کننده واحد سیاسی مستقل تأکید دارند و آن را مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت به عوامل و عناصر و

1. Richard Dale Jenkins.

الگوهای هویت‌بخش و یک پارچه‌کننده در سطح یک کشور به‌عنوان یک واحد سیاسی تعریف می‌کنند؛ برخی دیگر به جنبه روانی آن تأکید دارند. (حاجیان، ۱۳۷۹: ۶۵) عده‌ای نیز مشترکات ملی و دل‌بستگی بدان را عنصر اصلی تعریف هویت ملی دانسته‌اند و آن را به‌عنوان مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و وابستگی‌ها و پیوندهای جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی، اجتماعی و قومی که زندگی انسانی را دربرمی‌گیرد و عضو جامعه به آن می‌بالد و افتخار می‌کند، تعریف می‌کنند. (روح‌الامینی، ۱۳۷۹: ۸۹)

با این حال برخی از صاحب‌نظران غربی همچون کاستر معتقدند سه نکته اساسی در خصوص هویت ملی باید مورددقت قرار گیرد: ۱. تأکید بر مؤلفه‌ها و عناصر چندگانه هویت ملی در ابعاد جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی؛ ۲. تأکید بر آگاهی افراد از بنیادهای مشترک ملی یا احساس تعلق نسبت به آنها و تعهد در برابر آنها و پاسخ به کیستی و چیستی خود در ارتباط با آنها در بعد ذهنی؛ ۳. وجود بحران در آگاهی افراد و احساس تعلق افراد نسبت به مؤلفه‌های هویت ملی. (Manuel, 2006: 63) همچنین اسمیت هویت ملی را:

بازتولید و بازتفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص هویت افراد با آن الگو و میراث و با عناصر فرهنگی‌اش صورت می‌گیرد. (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۰)

برخی از صاحب‌نظران ایرانی نیز در تعریف هویت ملی، به مجموعه نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی، که سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می‌شود اشاره داشته‌اند. (حاجیان، ۱۳۷۹: ۱۷۹) و هویت ملی را به‌معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در میان مرزهای تعریف شده سیاسی دانسته‌اند. (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷) شهید مرتضی مطهری در کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* در خصوص تعریف هویت ملی می‌نویسد:

اگر هویت ملی را نوعی احساس ملی بنامیم تعریف آن عبارت خواهد بود از وجود احساس مشترک یا وجدان دسته‌جمعی در میان عده‌ای از انسان‌ها که یک واحد سیاسی یا ملت را می‌سازند. (مطهری، ۱۳۶۲: ۵۸)

آنچه می‌توان در تعریف هویت ملی بیان داشت آن است که هویت ملی، پدیده‌ای است شامل عناصر و مؤلفه‌هایی که نشئت گرفته از ارزش‌ها، سنت‌ها، اسطوره‌ها، آداب و رسوم و مذهب یک سرزمین جغرافیایی بوده که افراد آن سرزمین نسبت به آن احساس تعلق و تعهد دارند؛ و این مؤلفه‌ها سبب شکل‌گیری یک ملت و سبب تمایز آن سرزمین و افراد آن از سایر ملت‌ها خواهد بود.

هویت ملی در ایران

با توجه به ادوار تاریخ ایران در چگونگی شکل‌گیری هویت ملی ایران می‌توان مراحل تکوین، تحول و بازسازی هویت ایرانی را در چند مرحله بررسی نمود؛ برخی این مراحل را در هفت مرحله بیان داشته‌اند؛ (اشرف، ۱۳۹۵: ۴۵) و برخی دیگر این سیر را در هشت مرحله بیان نموده‌اند؛ (نجفی، ۱۳۹۲: ۳۰) آنچه به نظر می‌رسد می‌توان شکل‌گیری هویت ملی را در شش مقطع تاریخی پی‌جویی کرد؛ البته لازم به ذکر است در هر دوره مؤلفه یا بُعدی از هویت ملی شکل گرفته و تثبیت شده است که به‌عنوان یک زنجیره در فرایند شکل‌گیری هویت ملی ایران تأثیرگذار بوده‌اند. این مراحل عبارتند از:

۱. **دوران باستان:** در این دوره هویت جامعه ایران از زمان مادها شروع و تا دوره ساسانیان در

یک چارچوب سیاسی، مذهبی، باستانی، ملت ایرانی ظهور پیدا کرده است.

۲. **دوران ورود اسلام تا آغاز صفویه:** در این دوره که حدود نه قرن است تأثیر بسیاری بر

فرهنگ و اجتماع ایران داشت و از لحاظ علمی و دانش سرزمین ایران نام‌آور شد، به شکلی که بیشترین دانشمندان و عالمان در این دوره تاریخی از ایران ظهور نمودند. در این مقطع ما دارای یک هویت قومی و ایرانی بودیم زیرا هنوز یک دولت ملی در این سرزمین مستقر نشده بود.

۳. **دوران آغاز صفویه تا نهضت مشروطیت:** با ظهور صفویه و ایجاد دولت ملی و مذهب

رسمی، حلقه‌های مفقود تکوین هویت ایران تکمیل شد. به گفته بسیاری از صاحب‌نظران، هویت ملی ایران در این دوره شکل گرفت.

۴. **دوران مشروطیت تا ظهور دوره پهلوی:** برخی دیگر از صاحب‌نظران منشأ هویت ملی را

دوره مشروطه می‌دانند، زیرا در این دوره با ورود اندیشه‌های غربی و نظام‌سازی و ملت‌سازی نوین سرآغاز شکل‌گیری هویت ملی ایران آغاز می‌شود.

۵. **دوران پهلوی:** این دوران با توجه به هویت باستانی و از طرفی با تأسیس نهادها و گرایش به

غرب و اصلاح ساختاری دولتی و حکومتی، و به‌کارگیری اصطلاح ملت به معنای امروزی، آن را منشأ هویت ملی ایران دانسته‌اند.

۶. **دوران انقلاب اسلامی:** در این دوران هم با توجه به بازگشت مجدد به دین و آموزه‌های

اسلامی و جلوگیری از استعمار و استثمار دُول متخاصم بی‌شک در احیا و حفظ هویت ملی نقش بی‌بدیلی ایفا نموده است؛ و سرآغازی نو برای شکل‌گیری هویت ملی ایرانیان دانسته می‌شود.

آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد هویت ملی در دوره صفویه است.

مؤلفه‌های هویت ملی در ایران در نظرگاه اندیشمندان

در هر جامعه ستون‌هایی وجود دارد که به‌عنوان عناصر سازنده، هویت ملی یک جامعه بر آن شکل می‌گیرد که به مؤلفه‌های هویت ملی یاد می‌شود؛ مؤلفه‌های هویت ملی در عین آنکه عناصر و پایه هویت ملی هستند بیان‌کننده تشابهات و تمایزات هویتی ملت‌ها نیز می‌باشند. چنان‌که صاحب‌نظران مؤلفه‌های هویت ملی را در دو حیطة عینی مثل: دین، نژاد، زبان و ... و حیطة ذهنی همچون: خودآگاهی، احساس تعلق، تعهد و وفاداری می‌دانند؛ برخی قائل به تلفیق این دو حیطة یعنی ذهنی و عینی بودن مؤلفه‌های هویت ملی هستند. (گودرزی، ۱۳۸۷: ۹۴ و ۱۰۰)

تعدادی از صاحب‌نظران، هویت ملی ایرانیان را منحصرأ با تکیه به مؤلفه‌های دوره باستان نگریسته‌اند، همچون ذبیح‌الله صفا که زبان فارسی و نهاد شاهنشاهی را دو عنصر اصلی هویت ملی ایران می‌داند؛ یا شاهرخ مسکوب، تاریخ و زبان را برای ایرانیان مقوم شخصیت می‌داند. (رجایی، ۱۳۸۲: ۷۱ - ۴۸) برخی معتقد هستند که مؤلفه‌های هویت ملی در ایران در طول تاریخ از سه منبع ایران، اسلام و غرب متأثرند، همانند سروش در کتاب *سه فرهنگ در رازدانی، روشنفکری و دینداری* (سروش، ۱۳۷۰: ۲۳)؛ داریوش شایگان در کتاب *افسون‌زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکرسیار* (شایگان، ۱۳۸۰: ۱۶۶)؛ رامین جهانگللو، *موج چهارم* (جهانگللو، ۱۳۸۴: ۳۱) و رضا داوری اردکانی دارای چنین نظرات مشابهی هستند؛ (کاردان، ۱۳۷۲: ۲۵۵) عده‌ای هم با تکیه بر مؤلفه‌های دوره اسلام و دسته‌ای با تلفیق بر دوره باستان و اسلام به مؤلفه‌های هویت ملی در ایران پرداخته‌اند؛ به‌عنوان نمونه:

کاظم‌زاده ایرانشهر مؤلفه‌های دین، زبان، اخلاق را از ارکان ملیت ایران می‌داند و مذهب تشیع را به دو دلیل باز بودن باب اجتهاد در مذهب تشیع؛ و نیز، حضور هزارساله آن در ایران به‌عنوان دین ملی، برای سعادت ایران کافی می‌داند. (معظم‌پور، ۱۳۸۳: ۱۰۳) حمید احمدی در سلسله مقالات خود مؤلفه‌های هویت ملی ایران را چنین نام می‌برد: ۱. تاریخ ایران؛ ۲. میراث سیاسی و دولت در ایران؛ ۳. دین اسلام؛ ۴. میراث فرهنگی؛ ۵. زبان فارسی؛ ۶. جغرافیای ایران؛ ۷. اسطوره‌های ایرانی. (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۶۹، ۱۹۷ و ۱۹۴) علی بیگدلی مؤلفه‌های هویت ملی را چنین می‌شمارد: ۱. زبان؛ ۲. نژاد؛ ۳. دین؛ ۴. حکومت؛ ۵. جغرافیا؛ ۶. آداب و رسوم؛ ۷. تربیت؛ ۸. فرهنگ. (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۸۱) نیکی کدی سه عنصر جغرافیای فلات ایران، زبان فارسی و مذهب تشیع را از مولفه‌های اصلی هویت ایرانی می‌داند. (کدی، ۱۳۸۱: ۲۲ - ۱۰)

نقش عالمان شیعی در تکوین مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان در دوره صفویه □ ۱۰۱

پیروز مجتهدزاده عدالت‌طلبی و برقراری عدل و دادگری را یکی از عوامل گرایش ایرانیان به مذهب تشیع می‌داند و این را به‌عنوان رکن هویت ملی ایران می‌داند. (مجتهدزاده، ۱۳۸۳: ۲۳۲) رسول جعفریان سه مؤلفه هویت ملی ایران را شامل سرزمین ایران، زبان فارسی و دین اسلام برمی‌شمارد. (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۶۸) غلام عباس توسلی پنج عنصر را به‌عنوان مؤلفه‌های هویت ملی نام می‌برد: ۱. سرزمین و بعد جغرافیایی هویت ملی که همان ایران در روند تاریخی آن است؛ ۲. گذشته تاریخی جامعه ایرانی؛ ۳. فرهنگ مشترک؛ ۴. زبان ملیت زبان فارسی؛ ۵. دین مشترک به‌ویژه شیعه. او در مباحث خود معتقد است باید وزن و برجستگی هر کدام از این موارد را نیز مدنظر داشت بر اساس این وی معتقدست مذهب تشیع با روح ملی ایرانیان عجین شده لذا از اهمیت بیشتری برخوردار است. (توسلی، ۱۳۷۱: ۳۴ و ۳۵)

شهید مطهری نقطه اول پیدایش و تشکیل ملیت را که نهایتاً مؤلفه‌ای از هویت ملی هم می‌باشد، درد و طلب مشترک جمعی یک سرزمین می‌داند. زیرا این مؤلفه عامل هویت‌یابی آنان نیز خواهد شد. (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۶) در مرحله بعد ایشان زبان، نژاد، سنن و جغرافیا و شرایط اقلیمی را از مؤلفه‌های هویت ملی می‌داند؛ (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۵ - ۲۲) البته ایشان معتقد است که هیچ‌کدام از این موارد نقش اساسی، پایدار و اصالتی ندارند و جنبه عرضی دارد. وی می‌گوید:

عوامل متعارف زبان، فرهنگ و سوابق تاریخی و نژادی، گرچه در مبادی تکوین یک ملت مؤثرند، ولی نقش اساسی و همیشگی ندارند. بدین جهت است که گفته می‌شود نقش این عوامل اصالت ندارند و تنها جنبه عرضی دارد. (همان: ۳۱)

به‌عبارتی ایشان معتقد است این موارد مؤلفه‌های کمکی هویت ملی هستند؛ اما سومین مؤلفه که ایشان می‌شمارد دین و مذهب است که به‌عنوان اصلی‌ترین عنصر و مؤلفه هویت ملی ایرانیان نام می‌برد. (همان: ۳۵)

با توجه به بیان نظر جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران هویت ملی ایران، به‌عنوان داده‌های این مسئله و تحلیل مضامین دیدگاه آنان می‌توان گفت که اغلب آنها، مؤلفه‌های سرزمین، دولت مرکزی، مذهب رسمی، زبان و ادبیات فارسی را از مؤلفه‌های شکل‌گیری هویت ملی ایرانیان می‌دانند و بر آن اشتراک نظر دارند و معتقدند این مؤلفه‌ها هر کدام در کنار یکدیگر توانسته‌اند هویت ملی ایرانیان را شکل دهند؛ براساس این نقطه اشتراک در ادامه به نقش عالمان شیعی در تکوین این مؤلفه‌ها در دوره صفویه می‌پردازیم.

نقش عالمان شیعی در تکوین مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان در دوره صفویه

۱. سرزمین

هویت ملی هر ملتی در مرحله نخست، زاینده محیط جغرافیایی آن ملت است. (قیصری، ۱۳۷۷: ۲۲۶ - ۲۲۴) محیط جغرافیایی تبلور فیزیکی، عینی، ملموس و مشهود هویت ملی به حساب می‌آید؛ زیرا برای شکل‌گیری هویت واحد ملی تعیین محدوده و قلمرو یک سرزمین مشخص، ضرورت تام دارد. دل‌بستگی و تعلق خاطر به سرزمین مادری که با مرزهای معین و مشخص می‌شود، شاخص‌های متعددی دارد که از جمله آمادگی برای دفاع از سرزمین در زمان بروز خطر، ترجیح دادن زندگی در کشور خود بر سایر نقاط جهان یا عدم تمایل به مهاجرت و پذیرفتن سرزمین مشخص به‌عنوان کشور. (همان: ۱۰)

در دوره صفویه جغرافیای سرزمین ایران با وجود دشمنان بزرگ ایران یعنی ازبک‌ها در شرق و عثمانی‌ها در غرب دستخوش تجاوزها و تعدی‌های متعددی بود. عالمان شیعی در این دوره در هر زمان که سرزمین ایران مورد تجاوز قرار می‌گرفت از پاسداران اصلی این مؤلفه هویت ایرانیان بودند، حتی جان خود را نیز در این مسیر فدا نمودند. نمونه آن در جنگ چالدران سیدامیرنظام‌الدین عبدالباقی؛ و امیرسیدشریف استرآبادی شیرازی. (افندی، ۱۳۶۶: ۳ / ۸۴) دو تن از علما بزرگ شیعی شخصاً در جنگ حضور پیدا کرده و جان خود را در دفاع از تجاوز عثمانی‌ها نثار نمودند، و یا فضل‌الله خراسانی (همان: ۲ / ۲۶۲) و شهاب‌الدین تستری (همان: ۴ / ۴۴۹) در یورش ازبک‌ها به خراسان به شهادت رسیدند؛ یا در مقطعی دیگر از تاریخ این دوره، عالمان شیعی با صدور فتوا، حکومت و مردم را برای دفاع و حفظ سرزمین مسلمین ترغیب می‌نمودند؛ نمونه آن در زمان شاه عباس اول زمانی که عثمانی‌ها به سرزمین‌های غربی ایران تجاوز کردند، شاه استفتایی برای دفاع و جنگ با عثمانی‌ها از عالم بزرگ شیعی، حضرت آیت‌الله العظمی میرداماد نمود، تا تکلیف خود و حکومت را بداند. ایشان در جواب استفتای شاه نوشتند:

مجاهده با عسکر روم که محاصره قلعه مدینه الإسلام بغدادند، جهاد شرعی است و در حکم آن است که در معسکر امام واجب الإطاعة واقع بوده باشد. تقاعد از این جهاد به منزله فرار و گریختن از معرکه قتال اهل بغی است. هر مؤمن که در این واقعه «خالصاً مخلصاً لوجه الله الکریم» و از برای ابتغاء رضاء‌الهی مقاتله و محاربه نماید، غازی فی سبیل‌الله است و اگر مقتول شود، به زمره شهدا ملحق و رتبه درجه شهادت را مستحق خواهد بود، والله سبحانه یحقّ الحقّ و یهدی السبیل. (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۶ / ۱۸۳)

عالمان شیعی به‌عنوان مهم‌ترین اشخاصی که دارای پایگاه و قدرت اجتماعی بالایی در بسیج مردمی بودند، در شکل‌گیری و حفظ سرزمین‌های ایران نقش تعیین‌کننده داشتند که سبب ایجاد یک غیرت دینی در حفظ سرزمین‌ها، که نهایتاً به شکل‌گیری غیرت ملی ایرانیان به جغرافیای خودشان گردید سهم بسزایی داشتند.

۲. دولت مرکزی

دومین مؤلفه در هویت ملی را می‌توان دولت مرکزی دانست. که همان تعلق به یک واحد سیاسی است که در تعریف هویت ملی به آن اشاره شد. هویت ملی در بعد سیاسی - زمانی شکل می‌گیرد که افراد از لحاظ فیزیکی و قانونی عضو یک نظام سیاسی شوند و داخل مرزهای یک کشور زندگی کنند و موضوع و مخاطب قوانین آن کشور باشند، و از لحاظ روانی هم خود را از اعضای آن نظام سیاسی بدانند. (قیصری، ۱۳۷۷: ۱۰)

بعد از پیروزی شاه اسماعیل و تشکیل حکومت صفوی هنوز آتش و حرارت نیروهای انقلابی او فروکش نکرده بود، می‌دانست که می‌باید این جو انقلابی را آرام و به‌سمت تشکیل یک ساختار سیاسی و قانونمند با محوریت قوانین و مقررات اسلامی و شیعی سوق دهد، از طرفی او می‌دانست با مَشْرَب صوفیانه و راهبرد مرید و مرادی نمی‌توان در جامعه یک قدرت سیاسی و دولت مرکزی تشکیل داد، یا چنانچه موفق به تشکیل آن هم شوند، حفظ و سرپا نگهداشتن آن با این راهبرد غیر میسر خواهد بود؛ از یک‌سو در حلقه اولیه و نزدیکان و حامیان خود افرادی نبودند که بتوانند چنین توانایی را برای ایجاد یک نظام قانونمند و ساختاری متناسب برای یک حکومت دینی مقتدر به‌پا کنند؛ از طرفی این قیام، یک قیام مذهبی و دینی بود، طبیعتاً می‌بایست دارای قوانین و مقررات مذهبی و دینی باشد تا مقبولیت پیدا کنند.

بر اساس این در همان ابتدای قیام شاه اسماعیل، نیاز و احتیاج دولت تازه‌تأسیس صفویه به حضور عالمان شیعی احساس شد، خود و ساختار دولتش را نیازمند به فقه و قوانین قضایی و حاکمیتی دانسته، و به‌تبع آن وجود فقیه عالم و قاضی متشرع آگاه به احکام و دستورات اثناعشری را در دستگاه خود لازم می‌دانستند، لذا شاه اسماعیل و جانشینان او از عالمان دعوت به همکاری کرد و حتی از عالمان شیعی غیرایرانی هم دعوت به مهاجرت به ایران نمودند.

عالمان شیعی هرچند این دولت را دولت مطلوب خود نمی‌دانستند، لکن با یک راهبرد استراتژیک همکاری و دعوت شاهان صفویه را پذیرفتند و دولت آنان را تأیید نمودند و با پذیرش مقامات و مناصب حکومتی و دولتی همچون: شیخ الاسلام، صدر، ملاباشی، امامت جمعه و جماعات، محتسب

و متولیان بقاع متبرکه؛ صدور فتاوایی همانند پرداخت خراج و پذیرش هدایا، جواز اقامه نماز جمعه، و... دولت آنان را تأیید نمودند. حمایت و همراهی عالمان بزرگی چون: محقق کرکی، میرفندرسکی، شیخ علی منشارعاملی، شیخ بهائی، فاضل تونی، مجلسین، فیض کاشانی و دهها عالم طراز اول شیعی که بسیاری از آنان از سرزمین خود مهاجرت نمودند و در ایران سکنی یافتند، سبب شد تا صفویان در فرایند شکل‌دهی دولت خود ضریب و توان بالایی پیدا کنند و به برکت این همراهی ایران در این دوره شکوفایی را به خود ببیند.

عدم‌همراهی و همکاری عالمان شیعی و عدم‌حمایت از ادعاهای مذهبی شاهان صفوی و مخالفت با حکومت آنان، سبب عدم‌همکاری و مقبولیت بین شیعیان و عدم‌اقتدار حاکمیتی و نابودی آنان در همان اوان دوره صفوی می‌شد؛ هیچ‌گاه آنان با وجود عدم‌مقبولیت عمومی مردم ایران توانایی مقابله با دشمنان شرقی و غربی خود را نداشتند و سرزمین ایران مورد تاراج این دو امپراطوری قرار می‌گرفت. با شکل‌گیری و تداوم دولت مرکزی صفویه و تعامل نزدیک شاهان با عالمان شیعی سبب شد بستر لازم برای به‌وجود آمدن سایر مؤلفه‌های هویت ملی در ایران شکل گیرد و عمده‌ای از موفقیت‌های دولت صفویه مرهون حمایت، همکاری، و ایفای نقش عالمان شیعی در شکل‌گیری مؤلفه هویت ملی در ایران بوده است.

شاید برای درک اهمیت و اثر حضور و همکاری عالمان شیعی در دوره صفویه باید به اواخر دوره صفویه توجه داشت. آنچه از گفته‌های مورخان و صفحات تاریخ به‌دست می‌آید، شاه سلطان حسین صفوی تا زمانی که تحت‌تأثیر و مراقبت‌های علامه مجلسی بود، با همه نالایقی‌ها و ضعف پادشاهی و حتی نفوذ سلطه خواجه‌سرایان دربار او با تدبیر خود توانسته بود شاه و قوام کشور را حفظ کند، اما با فوت علامه مجلسی و نبود عالمی متبحر و مدبر در کنار شاه و از طرفی تسلط عمه شاه و خواجه‌سرایان، شاه به ابتذال کشیده شد و اوقات خودش را مشغول شراب‌خواری، مستی، بیهوشی، زن‌بارگی و گذراندن عمر در حرم‌سرا شد. از طرفی رفت‌وآمد برخی خارجی‌های مرموز روسی، هلندی، فرانسوی، انگلیسی و تردد مبلغان مسیحی به ایران و حتی به دربار و نفوذ بر شاه ایران و تصاحب برخی منصب‌ها همچون سردار بزرگ شاه‌گرگین خان گرجی مسیحی، دیوان بیگی اصفهان برادر اولتون، الکساندر برادر گرگین خان، کی خسرو و پسر لئون داروغه‌های اصفهان شده بودند؛ همچنین بسیاری از مأموران خارجی و کشیشان که درواقع عوامل نفوذی و جاسوسی دول دیگر بودند، همه‌وهمه اطراف شاه بی‌کفایت ایران را گرفته بودند. از طرفی حضور بازرگانان خارجی همچون اعضای کمپانی‌های حیل‌گر هند شرقی انگلیس، هند شرقی هلند، و از سوی دیگر با ورود سیاحان و

نقش عالمان شیعی در تکوین مولفه‌های هویت ملی ایرانیان در دوره صفویه □ ۱۰۵

مبلغان فرانسوی، لهستانی و روسی در کنار حضور جامعه سی هزار نفری آرامنه منطقه جلفای اصفهان که در آزادی کامل اقتصادی قرار داشتند و مفاسد اخلاقی و اجتماعی متعددی در پایتخت ایران مرتکب می‌شدند. دردآور آنکه شاه و درباریان با آنان موافقت و همراهی می‌نمودند، مزید علت این سقوط بی‌حیثیت گردید. (دوانی، ۱۳۸۶: ۸ / ۵۳۰)

در این خصوص لارنس لکه‌هارت در کتاب خود می‌نویسد:

هرچند دولت صفویه در آغاز کار به شیوه حکومت رجال دین پی‌ریزی شده بود، اما اندک‌اندک به علت متابعت از خط مشی ملل شرق به سلطنت مطلقه مبدل گردید. شاه لاقلاً در عالم تصور بر همه‌چیز صاحب قدرت بود، لیکن اگر عملاً سست نهاد بود یا به امور مملکت بی‌علاقگی نشان می‌داد دیگر به کلی خدمتگزار اراده وزیران یا مشاوران یا مقریان خویش می‌گردید ... (لکه‌هارت، ۱۳۴۳: ۱۴)

چنان‌که از گزارش وی استنباط می‌شود در این ایام عالمان دینی به شکلی از دایره تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی حاکمیت کنار گذاشته شدند و صرفاً به صورت رعایت حال آنان و رعایت افکار عمومی مردم ایران در جایگاه‌های خود منصوب می‌شدند.

همچنین در خصوص نفوذ اطرافیان شاه بر او و عدم توجه به نظرات عالمان آن دوره، ولینسکی نماینده دولت روسیه در ایران در خصوص شاه سلطان حسین و فتحعلی‌خان داغستانی، اعتمادالدوله او می‌گوید:

در ایران شخصی سلطنت می‌کند که نسبت به اتباعش هیچ‌گونه نفوذی ندارد و تابع اوامر آنهاست. من مطمئنم که نه تنها در میان سلاطین، بلکه در میان عوام‌الناس نیز چنین احمقی یافت نمی‌شود. بدین علت خود هیچ‌وقت کاری انجام نمی‌دهد، بلکه آن را به عهده اعتمادالدوله می‌گذارد، شخصی که از گاو هم بی‌شعورتر است. مع‌الوصف این مرد چنان محبوبیتی به دست آورده که هرکاری می‌کند و هر حرفی که می‌زند مورد قبول شاه می‌شود. (لکه‌هارت، ۱۳۴۳: ۱۳۲)

وی همچنین پیش‌بینی سقوط صفویان را می‌کند و خواستار تصرف ایالات مجاور دریای خزر توسط روسیه می‌شود.

می‌توان ادعا نمود بر پایه شواهد و داده‌های اسناد تاریخی یکی از عوامل اصلی سقوط صفویان به جهت فاصله گرفتن شاه و درباریان از عالمان شیعی و بهره نبردن از نظرات و انتقادات آنان برشمرد. چنان‌که دولت آخر صفویه به هشدار عالمان شیعی توجه کرده بود و با همکاری آنان امنیت

خراسان را در برابر ازبک‌ها و غلزایی‌ها به‌وجود آورده بود، فتنه افغان در نطفه خفه می‌شد و ایران شاهد روزگار تاریک و آس‌بار اشغال نمی‌شد. نمونه آن طرح عالم شیعی برای دفاع از تجاوز افغان‌ها بود. زمانی که یکی از علمای اصفهان پیغامی برای شاه فرستاد تا با او در خصوص راهکارها و سیاست‌های مقابله با غلزایی‌ها گفتگو کنند، شاه او را نپذیرفت و در جوابش پیغام فرستاد که گفتیم آشی (نذری!) بیزند تا خطر دفع شود. (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۱۵۰)

۳. مذهب رسمی

از جمله کارکردهای اساسی دین و مذهب ایجاد وفاق اجتماعی و همگن نمودن جامعه و ایجاد اتحاد ملی و محور بودن در هویت ملی جامعه است. چنان‌که قبلاً بیان شد زمانی یک ملت می‌تواند هویت ملی داشته باشد که به‌صورت عمومی و یا اکثریت اعضای آن جامعه یک تعلق خاطر پیرامون یک عنصر مشترک بر پایه آگاهی عمومی داشته باشد. این عنصر مشترک می‌تواند زبان مشترک، دین مشترک، نژاد مشترک یا فرهنگ مشترکی و یا ... باشد که محور قرار گرفتن هر کدام از این موارد همراه با یک تعلق خاطر مؤلفه‌ای از هویت ملی خواهند بود. آنچه که در این بین بیش از همه تأثیرگذارتر، کاراتر و کارکرد آن بر هویت‌سازی و هویت‌بخشی نقش اساسی نسبت به سایر مؤلفه‌ها داراست، مؤلفه مذهب است. زیرا زمانی که یک ملت زبان و نژاد و گرایش‌های فرهنگی و رسومات آنان متفاوت باشد ولی مذهب و اعتقادات دینی مشترک داشته باشند، می‌تواند در کنار هم جمع شوند و همزیستی و زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند. مذهب، محوری برای شکل‌گیری یک ملت یا امت واحد باشد.

بر اساس این در ایران هم با توجه به اینکه در سرزمین ایران اقوام و طوایف و نژادهای متعددی زیست داشته و دارند و حتی زبان متفاوت هم دارند، در چنین شرایطی مذهب بالاترین کارایی و کارکرد را در هویت ملی ایران داشته و دارد و همه را در چارچوب یک هویت و در محوریت خودش جمع می‌نماید؛ اما نکته‌ای که باید بدان توجه داشت آن است که تشیع صرف‌نظر از یک مذهب نقش خاص و تأثیرگذاری در هویت ملی ایران ایجاد کرده که با سایر مذاهبی که در آن دوره وجود داشت فرق داشت و آن تمایزبخشی ایرانیان با همسایگان خود بود.

ایرانیان با انتخاب مذهب تشیع تمایز هویتی خود را با سایر همسایگان خود ترسیم کردند و مرز هویتی خود را شکل دادند. مذهب تشیع در ایران با سایر مذاهب رقیب هم‌جوار خود با اندیشه‌هایی جدید در آن ایام، جنبشی نیروبخش برای هویت‌بخشی به هویت ملی ایران تبدیل شد، پس در تکوین و ارتقا و حفظ هویت ملی ایرانیان نقش بی‌بدیل ایفا کرده است. شکوفایی و بالندگی مذهب تشیع در آن روزگاران بیشترین کمک را به پاگیری دولت ملی نمود، بنابراین به اعتقاد برخی

صاحب‌نظران اعلام مذهب رسمی شیعه توسط صفویان بیش از آنکه یک عقیده دینی و مذهبی بوده باشد یک اقدام سنجیده همراه با تجزیه و تحلیل از اوضاع داخلی و خارجی سرزمین ایران بوده است. راجر سیوری در کتاب خود در خصوص دلیل رسمی کردن مذهب تشیع توسط صفویان می‌نویسد:

نخست اینکه توان یک ایدئولوژی مذهبی پویا را به خدمت دولت جدید درآورد و به این ترتیب به دولت این قدرت را می‌داد که بر مشکلات اولیه غلبه کند و نیز قدرت پیش بردن کشور را از درون بحران‌ها جدی حکومت صفویان بعد از مرگ شاه اسماعیل اول در ۱۵۲۴ / ۹۳۰ با آن روبه‌رو شد فراهم آورد؛ دوم اینکه این عمل تمایز آشکاری بین دولت صفویه و امپراطوری عثمانی که قدرت عمده جهان اسلام در قرن شانزدهم / دهم بود به‌وجود آورد و بدین ترتیب به دولت صفوی هویت ارضی و سیاسی داد ... برقراری تشیع اثناعشری به‌عنوان مذهب رسمی کشور توسط صفویه موجب ایجاد آگاهی بیشتری نسبت به هویت ملی بدین طریق ایجاد دولت متمرکز و قوی‌تر شد. (سیوری، ۱۳۷۴: ۲۸)

همچنین او معتقد است رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران سبب تقویت حکومت مرکزی و

آگاهی بیشتر از خلق هویت ملی شد. (همان)

یکی از پژوهشگران هویت ملی ایران در کتاب خود با بیان برخی از دیدگاه‌های صاحب‌نظران معاصر، مذهب شیعه را عامل اصلی تأسیس دولت ملی و فراتر از آن حفظ استقلال ملی ایران بیان می‌دارد؛ (گودرزی، ۱۳۸۷: ۱۲۵) همچنین جلال آل احمد، شیعه را عنصری تکفیک‌ناپذیر از هویت ایرانی می‌داند و معتقد است صفویان با پرچم مذهب تشیع به حفظ استقلال ایران در برابر امپراطوری عثمانی مبادرت ورزیدند. (خلیلی، ۱۳۸۳: ۷۸) چنان‌که ملک الشعرا بهار هم در سخنی می‌گوید هرگاه ایران، سنی می‌بود اتحاد ملی و استقلال ایران باقی نمی‌ماند و ایران میان ازبکان و عثمانی‌ها قسمت شده بود. (صدری‌نیا، ۱۳۸۴: ۵۹۳)

اما صفویان در همان گام اول زمانی که قزوین را پایتخت خود اعلام نمودند در آن خطه شیعه در اقلیت به‌سر می‌برد و این یک چالش بزرگ بر سر اهداف آنان بود. از طرفی برای بسترسازی و پی‌ریزی باید ابتدا از نظر گفتگویی، مردم آنجا را همراه می‌ساختند تا بتوانند به اهداف و برنامه‌های خود برسند و آنان به‌تنهایی توانایی همراه نمودن پایتخت‌نشینان را نداشتند، بر اساس این شاه اسماعیل تنها راه رسیدن به هدفش را کمک و همراهی عالمان شیعی می‌دانست، او با درخواست و دعوت از عالمان شیعی برای همکاری با حکومت صفویان و نهایتاً پذیرش آنان، کاری که از توان او

و حامیان قزلباشش خارج بود، توسط عالمان شیعی انجام شد.

عالمان شیعی با تبلیغ، ترویج و گسترش تشیع در ایران توانستند مذهب تشیع را در مدت زمانی به عنوان مذهب ایرانیان رسمیت دهند، و بار دیگر عالمان شیعی در شکل‌گیری و ثبوت این مؤلفه هویت ملی ایرانیان در این مقطع حساس نقشی بی‌بدیلی را ایفا کنند. در خصوص برکات پذیرش دعوت شاهان صفوی و مهاجرت علمای جبل عامل در ایران شهید مطهری معتقد است عالمان شیعی در خط مشی ایران صفویه تأثیر بسزایی داشته‌اند، زیرا ابتدا عملکرد و رفتار صفویان براساس سنت خاص درویشی خود بود و اگر با روش فقهی عمیق فقهای جبل عامل تعدیل نمی‌شد نتیجه‌اش نظیر آنچه در علوی‌های ترکیه و شام وجود دارد می‌شد. مهاجرت عالمان جبل عامل سبب شد دولت و ملت ایرانی از آن‌گونه انحرافات مصون بماند و ثانیاً عرفان و تصوف شیعی نیز راه معتدل‌تری طی کند. (مطهری، ۱۳۶۲: ۵۴)

اما نقش عالمان شیعی در تکوین این مؤلفه بدین‌جا ختم نشد بلکه در طول دوره صفویان بارها اعتقادات مذهبی شیعیان مورد حمله صوفیان منحرف و مبلغان و کشیشان مسیحی قرار گرفت، ولی در تمام این رویارویی‌ها عالمان شیعی با روشنگری و پاسخ‌گویی و کتابت رسائل و کتاب‌های متعدد از مرزهای عقیدتی این سرزمین دفاع نمودند و نگذاشتند خدشه‌ای به این مؤلفه هویتی ایرانیان وارد شود. و این امر فقط در توانایی عالمان شیعی بود. نمونه این آثار می‌توان به کتب ملا علی اکبر ایچی اصفهانی متوفی ۱۲۳۲ ق اشاره داشت که در پاسخ به شبهات پادری گرونیم شور (رژوم خاویز) مبلغ مسیحی که دو کتاب در رد اسلام و اثبات مسیحیت نوشت، نگاشته شده است؛ همچنین ایشان رساله‌ای در خصوص رد اعتقادات و پاسخ به شبهات شیخ احمد احسائی نیز نگاشته است. یا به کتاب «سیف‌الامه و برهان‌المله» ملا احمد نراقی اشاره داشت، این کتاب به جهت رفع شبهات «هنری مارتین مسیحی» از گروه «پادریان» که با مأموریت مشخص و هدفمند وارد ایران شد تا با طرح شبهات و مباحث اعتقادی، به دنبال تزلزل اعتقادی و سست نمودن ایمان مردم ایران بود.

۴. زبان و ادبیات فارسی

زبان از پایه‌ها و زیرساخت‌های جوامع بشری است، و به شکلی بستر ساز انسجام، وحدت و هویت یک ملت خواهد بود؛ به شکلی که چنانچه زبان یک ملت از بین برود به شکلی هویت آن ملت نابود شده است. زبان و ادبیات فارسی مضاف بر جنبه‌های بلاغی و ادبی که در ذات خود نهفته دارد، کارکردهای فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی نیز داشته و به مقوله‌ای جدانشدنی از هویت ملی ایرانیان تبدیل شده، و به عقیده اکثر صاحب‌نظران از مؤلفه‌های اساسی هویت ملی ایران است.

شعر بازتاب روح جمعی یک ملت است و از عقاید و فرهنگ مردم یک سرزمین نشئت گرفته می‌شود. شعر فارسی، هنری است که متعلق به همه اقشار جامعه می‌باشد و همه مردم حتی افراد بی‌سواد هم نسبت به آن آشنا و علاقه‌مند هستند، این فراگیری نشان از جایگاه والای شعر در جامعه ما دارد. بر اساس این شاعران یک سرزمین به شکلی در هویت‌بخشی و شکل‌دهی هویت ملی نقش تأثیرگذاری دارند. در دوره صفویه عالمان شیعی در کنار سایر شاعران ایران در این زمینه آثاری ماندگار و ارزشمندی خلق نمودند، که در شکل‌گیری این مؤلفه هویت ملی تأثیرگذار بوده‌اند. در این دوره عالمان شیعی به‌جهت فقدان متون دینی و معارفی تشیع در ایران، نهضت ترجمه کتاب را راه‌اندازی نمودند و صدها کتاب علمی را به زبان فارسی ترجمه نمودند.^۱ کتابخانه‌های متعددی همچون کتابخانه آستان قدس رضوی را راه‌اندازی نمودند. از طرفی با انتشار و ترویج شعر فارسی در این ایام که غالباً از مدارس دینی آن دوره نشئت می‌گرفت عالمان شیعی آثار متعددی را از خود به یادگار گذاشتند که در فرایند نهادینه شدن و ثبوت زبان فارسی به‌عنوان یک مؤلفه هویتی ایرانیان تأثیر بسزایی داشتند؛ نمونه آثار عالمان شیعی می‌توان به دیوان اشعار: مولا محمد طالب (شهادت ۹۱۸ ق) متخلص به «دانش»؛ خان میرزا صفوی (شهادت ۹۷۶ ق) او را استاد غزل می‌دانستند؛ شیخ بهائی که دیوان شعر و چندین مثنوی همچون نان و حلوا، نان و پنیر، شیروشکر از بهترین آثار شعر فارسی آن دوره است. ملا عبدالرزاق لاهیجی (فیاض) (متوفای ۱۰۷۲ ق) دیوان او مشتمل بر دوازده هزار بیت است. حسن بن عبدالرسول زنوزی دیوان او را به دیوان فانی می‌شناسند؛ ملارجب‌علی تبریزی، (متوفی ۱۰۸۰ ق) متخلص به «واحد» است و دیوان شعرش به نام دیوان «واحدتبریزی» است؛ ملامحمدرفیع قزوینی معروف به واعظ قزوینی (متوفی ۱۰۸۹) وی به جهت خطابت جذاب و قوی و اشعار ممتاز و تأثیرگذارش، متخلص به «واعظ» بوده است؛ فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۰ ق) دیوان ابیات آن نزدیک به بیست هزار بیت است و تمام قالب‌های شعر پارسی را به‌کار برده است. شیخ ابراهیم زاهدی لاهیجی (متوفای ۱۱۱۹ ق) وی عموی عالم بزرگ و شاعر بلندآوازه ایران، حزین لاهیجی بود. ایشان هم در شعر متبحر و بسیار صاحب ذوق و سبک بوده و هزاران بیت از ایشان به‌جا مانده است. سبک هندی یا اصفهانی سبکی از شعر زیبای فارسی است که بیشتر عالمان در این سبک آثار فاخری از خود به جا گذاشتند.

۱. نمونه عالمانی که در نهضت ترجمه نقش بسزایی داشتند می‌توان به: علی بن حسن زواره‌ای متوفی ۹۶۱ ق با بیش از بیست کتاب ترجمه شده همچون کتاب *احتجاج ابومنصور احمد بن علی بن ابی‌طالب الطبرسی* را به نام شاه طهماسب، رساله *مرآة الصفا، عمدة الطالب فی ترجمة المناقب، مطالب السوول فی مناقب آل الرسول*، *چهل حدیث شهید اول، عمدة الداعی و نجاح الساعی، روضة الشهداء* و ده‌ها کتاب دیگر اشاره داشت. یا همچنین شیخ محمد صالح روغنی قزوینی متوفای ۱۱۱۷ ق که از پیشگامان عرصه ترجمه به فارسی بود، اشاره داشت.

نتیجه

عالمان شیعی در دوره صفویه از کنشگران اصلی و نقش‌آفرینان اساسی جامعه ایرانی بودند و در شکل‌گیری مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان نقش مستقل، ممتاز، بی‌بدیل و قابل‌توجه‌ای داشته‌اند؛ چنانچه عالمان شیعی در این دوره تاریخی نقش‌آفرینی نکرده بودند، بی‌شک شکل‌گیری مؤلفه‌های هویت ملی در ایران با چالش‌ها و موانعی روبه‌رو می‌شد که ممکن بود ساختار هویت ایرانیان چیزی غیر از هویت کنونی این سرزمین باشد. می‌توان مدعی این نظریه شد که چنانچه نقش‌آفرینی عالمان شیعی در این دوره نبود، هویت ملی ایرانیان هیچ‌گاه با شاخصه‌ها و تمایزات منحصر‌به‌فرد خود در جوامع شناخته شده نبود. مؤلفه‌های اساسی هویت ملی ایران، مرهون اقدامات و فعالیت‌های عالمان شیعی است؛ با توجه به صفحات تاریخ می‌توان گفت: عالمان شیعی در دوره صفویه در شکل‌گیری این مؤلفه‌های هویت ملی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند.

در شکل‌گیری واحد سیاسی مستقل و دولت متمرکز در ایران و مهم‌تر از آن تداوم و ثبوت این دولت نقش پایه و اساسی داشتند. (سرزمین و دولت مستقل متمرکز، یکی از مؤلفه‌های اصلی هویت ملی) در رسمیت‌بخشی مذهب تشیع و تبلیغ، ترغیب و ترویج مذهب تشیع نقش بی‌بدیل داشته‌اند. (مذهب، یکی از مؤلفه‌های اساسی هویت ملی)

فتاوی جهادی و ترغیب و بسیج عمومی مردم برای دفاع از تمامیت ارضی سرزمین ایران و شرکت در جنگ‌ها و نبرد با دشمنان خارجی و حتی شهادت برخی از عالمان شیعی برای حفظ این سرزمین. (احساس تعلق و تعهد به سرزمین، یکی از مؤلفه‌های هویت ملی) گسترش انتشار کتب فارسی، شعر فارسی و نهضت ترجمه کتاب به زبان فارسی. (زبان، یکی از مؤلفه‌های هویت ملی)

با تأیید و پذیرش برخی مقامات و مناصب حکومتی در دولت صفویه، صفویان را در شکوفایی ظرفیت‌های مردم و پیشرفت ایران اسلامی شیعی یاری رساندند. (احساس مشترک و درد مشترک، یکی از مؤلفه‌های هویت ملی)

این موارد نشان می‌دهد عالمان شیعی در شکل‌گیری اصلی‌ترین مؤلفه‌های هویت ملی نقش اساسی داشته‌اند. نقش آنان در برخی مؤلفه‌ها بی‌بدیل و منحصر‌به‌فرد است و در برخی موارد نقش کمتری دارند؛ آنچه محرز است عالمان شیعی به‌عنوان شخصیت‌های پرنفوذ، با داشتن پایگاه اجتماعی و مردمی قوی، با توان علمی و عملی خود توانستند در دوره صفویه در تمام مؤلفه‌ها تأثیرگذار بوده‌اند؛ از طرفی توانستند در هنر و معماری که نمادی از هویت ملی است تأثیرگذار و

نقش‌آفرین باشند. معماری دوره صفویه غالباً با شاهکارهای برخی عالمان بزرگ شیعی همچون: شیخ بهایی یا عبدالباقی خطاط صوفی تبریزی طراحی شده است و امروز جزء نمادهای هویت این سرزمین شناخته می‌شود. از طرفی برخی هنرها همچون فلزکاری، کتیبه‌نویسی، مجسمه‌سازی که غالباً شاکله غیردینی داشت تغییر کرد و این هنرها در قالب دیدگاه احکام شرعی شکل جدیدی به خود گرفتند که سبب شد هنر ایرانی اسلامی شیعی، متمایز با سایر هنرهای سرزمین‌های مجاور شناخته شود و با سبکی جدید و طراحی نو بیانگر هویت ملی ایرانی باشد، که تحت‌تاثیر احکام و فتاوی‌ای عالمان و جهت‌دهی آنان قرار داشت. همچنین هنر خط و خوش‌نویسی توسط عالمان شیعی بسیار شکوفا و گسترش یافت که تعداد زیادی از علما خود از استادان ممتاز این هنر بودند.

بر اساس این می‌توان گفت عالمان شیعی در شکل‌گیری هویت ملی ایرانیان در این دوره تاریخی نقش اصلی و اساسی ایفا نموده‌اند.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، حمید، ۱۳۸۲، «هویت ملی در گستره تاریخ»، فصلنامه مطالعات ملی، تهران، سال چهارم، ش یک.
۲. احمدی، حمید، ۱۳۸۳، دین و ملیت در ایران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران.
۳. اسمیت دی، آنتونی، ۱۳۸۳، ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، مترجم منصور انصاری، تهران، نشر تمدن ایرانی.
۴. اشرف، احمد، ۱۳۹۵، هویت ایرانی از دوره باستان تا پایان پهلوی، تهران، نشرنی.
۵. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ۱۳۶۶، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، مشهد، آستان قدس رضوی.
۶. آقاجری، سید هاشم، ۱۳۸۹، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران، طرح نو.
۷. باوند، داوود، ۱۳۷۷، «چالش‌های برون مرزی و هویت ایرانی در طول تاریخ»، ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، ش ۱۲۹.
۸. بی‌نا، ۱۳۸۴، عالم آرای شاه اسماعیل، به اهتمام علی اصغر منتظر صاحب، تهران، نشر علمی فرهنگی.
۹. بیگدلی، علی، ۱۳۸۳، سیر تحول و تکوین هویت ملی در ایران، به کوشش داود میرمحمدی، موسسه مطالعات ملی، تهران.
۱۰. تاجبخش، احمد، ۱۳۴۰، ایران در زمان صفویه، تبریز، چهره.
۱۱. توسلی، عباس علی، ۱۳۷۱، «ملیت و مذهب و آینده تمدنی ایران»، نشریه ایران فردا، ش پنجم.

۱۲. جعفریان، رسول، ۱۳۷۸، *صفویه از ظهور تا زوال*، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۳. جعفریان، رسول، ۱۳۸۳، *تجلی تفاوت‌های قومی - مذهبی در هویت ملی در ایران به اهتمام داوود میرباقری*، تهران، نشر تمدن ایرانی.
۱۴. جعفریان، رسول، ۱۳۸۸، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، تهران، علم.
۱۵. جعفریان، رسول، ۱۳۹۱، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۶. جعفریان، رسول، ۱۳۹۳، *تاریخ ایران از آغاز اسلام تا پایان صفویان*، تهران، نشر علم.
۱۷. جعفریان، رسول، ۱۳۹۷، *مقالات تاریخی*، دفتر هفتم، دانشگاه تهران.
۱۸. جنکینز، ریچارد، ۱۳۸۱، *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یارمحمدی، تهران، نشر شیرازه.
۱۹. جهانبگلو، رامین، ۱۳۸۴، *موج چهارم*، مترجم منصور گودرزی، تهران، نشر نی.
۲۰. حاجیانی، ابراهیم، ۱۳۷۹، «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش پنجم.
۲۱. خلیلی، رضا، ۱۳۸۳، «غرب‌زدگی و هویت، جلال آل‌احمد و پاسخ به پرسش عقب‌ماندگی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال هفتم، ش ۲۰.
۲۲. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر حداد عادل، ج هفتم، بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران.
۲۳. دوانی، علی، ۱۳۸۶، *مفاخر اسلام*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۴. رجایی، فرهنگ، ۱۳۸۲، *مشکله هویت ایرانیان امروز*، تهران، نشر نی.
۲۵. روح الامینی، محمود و دیگران، ۱۳۷۹، «میزگرد فرهنگ و هویت ایرانی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره چهارم.
۲۶. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۰، «سه فرهنگ» *دو: رازدانی و روشنفکری و دینداری*، تهران، صراط.
۲۷. سیوری، راجر، ۱۳۷۴، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، چ چهارم.
۲۸. شاردن، ژان، ۱۳۷۲، *سفرنامه*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، تونس.
۲۹. شایگان، داریوش، ۱۳۸۰، *افسون‌زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران، فرزانه روز.
۳۰. شریعتی، علی، ۱۳۵۹، *تشیع صفوی و تشیع علوی*، تهران، حسینیه ارشاد.
۳۱. شریعتی، علی، ۱۳۷۶، *بازشناسی هویت ایرانی اسلامی*، تهران، الهام.

۳۲. شهبازی، شاهپور، ۱۳۸۴، *راهنمای سند تخت جمشید*، پارسیان، تهران.
۳۳. صدری‌نیا، باقر، ۱۳۸۴، «عهد صفوی، بازیابی هویت ایرانی»، *مجموعه مقالات دانشگاه تبریز*، تبریز، نشر ستوده.
۳۴. علیخانی، علی اکبر و جمعی از همکاران، ۱۳۹۰، «مجموعه مقالات هویت ملی»، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، تمدن ایرانی
۳۵. قیصری، نورالله، ۱۳۷۷، «قومیت عرب خوزستان و هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش اول.
۳۶. کاردان، محمدعلی، ۱۳۷۲، «بحران هویت، باطن بحران‌های معاصر»، *نامه فرهنگ*، سال سوم، ش اول.
۳۷. کدی، نیکی، ۱۳۸۱، *ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان*، تهران، ققنوس.
۳۸. کمپفر، انگلبرت، ۱۳۶۳، *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
۳۹. گودرزی، حسین، ۱۳۸۷، *تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران*، تهران، تمدن ایرانی.
۴۰. لکهپارت، لارنس، ۱۳۴۳، *انقراض صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، مترجم مصطفی قلی عماد، تهران.
۴۱. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۳، *گفتارهایی درباره هویت ملی ایرانیان*، تهران، تمدن ایرانی.
۴۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، قم، صدرا.
۴۳. معظم‌پور، اسماعیل، ۱۳۸۳، *ملیت و هویت*، تهران، مطالعات ملی.
۴۴. نجفی، موسی، ۱۳۹۲، *هویت‌شناسی*، اصفهان، نشر آرما.
۴۵. نجفی، موسی، حقانی موسی، ۱۳۸۱، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۴۶. هینتس، والتر، ۱۳۷۷، *تأسیس دولت ملی در ایران*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، بی‌جا، تهران.
۴۷. یوسفی، ۱۳۸۰، «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران»، تهران، *فصلنامه مطالعات ملی*.

